اروپای چه کسی؟

ایتالیا سیاست مهاجرت خود را برای آرام کردن اتحادیه اروپا تغییر می‌دهد

چرا دیگر، اعضای اتحادیه اروپا حاضر نیستند در بار مالی و انسانی پذیرفتن مهاجران سهیم شوند؟

نویسنده: استفانو لیبرتی* | مترجم: سودابه قیصری

ایتالیا به منظور نجات زندگی انسان‌ها، هزینه کنترل راه‌های آبی مهاجرت از طریق مدیترانه را به جان می‌خرید و به آنها که نجات می‌یافتند، اجازه می‌داد تا آینده خود را در جایی از اروپا پیدا کنند. این سیاست دیگر کارآیی ندارد.

از آغاز سال تاکنون بیش از ۱۳۰ هزار مهاجر در دریای مدیترانه نجات یافتند. پس از مرگ ۶۰۰ مهاجر سوری و اریتره‌ای در حادثه غرق شدن دو کشتی در ساحل ایتالیا، در اکتبر ۲۰۱۳ و به منظور متوقف کردن قایق‌های مهاجران، قبل از این که مشکلی به وجود آورند، عملیات مَرناسترام (Mare Nostrum)[1]، توسط دولت ایتالیا آغاز شد. این عملیات پرسنل، واحدها و ترابری هوایی ارتش، نیروی دریایی، نیروی هوایی، تفنگداران، گمرک، گارد ساحلی و پلیس را در بر می‌گیرد.

پس از آمادگی ارتش و استفاده بی‌سابقه از نیروها، همه قایق‌های مهاجران که از ساحل لیبی راه افتاده بودند، نجات یافته و مسافران آنها به بنادر ایتالیا در سیسیل یا سایر مناطق منتقل شدند. در چند ماه گذشته تعداد مسافران به‌طور ناگهانی افزایش یافت و ۲۰۱۴ رکورد همه سال‌ها را شکست: ۱۳۳ هزار نفر تا اکتبر وارد ایتالیا شدند در حالی که رکورد قبلی ۶۳ هزار نفر در سال ۲۰۱۱ بود.

انقلاب در تونس و جنگ در لیبی بسیاری را مجبور به فرار کرد. دلایل زیادی برای این افزایش وجود دارد: عدم ثبات و جنگ در کشورهای مبدأ همچنین ناامنی در لیبی که تقریبا هیچ نوع حکومت مرکزی در آن وجود ندارد. قدرت واقعی در داستان میلیشیا (نیروهای مردمی) است. غالب مهاجران از لیبی هستند که دوباره به نقطه اصلی عزیمت به مقصد اروپا تبدیل شده است. سایر پناهجویان فراری از سوریه، مالی، نیجریه شمالی و اریتره هستند. شرایط کنونی با گذشته وقتی که مهاجران اقتصادی (جویندگان کار) با پناهجویان آمیخته بودند، فرق اساسی دارد. این تغییر علامت آشکاری است که بحران اقتصادی در اروپا باعث کاهش مهاجرت شده است: اتحادیه اروپا برای مهاجرانی که می‌توانند مقصد دیگری را انتخاب کنند از جذابیت بسیار کمتری برخوردار است. در چند ماه گذشته دولت ایتالیا به‌طور اساسی سیاست خود در زمینه مدیریت مهاجرانی که به ساحل ایتالیا می‌رسند را عوض کرده است. پس از این که در ۳۰ آگوست ۲۰۰۸ نخست‌وزیر قبلی ایتالیا، سیلویو برلوسکونی و معمر قذافی رهبر سابق لیبی پیمان همکاری و مشارکت امضا کردند، نیروی دریایی ایتالیا موظف شد همه قایق‌های حامل مهاجران در مدیترانه را متوقف کند.

این پیمان باعث شد بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ میزان ورود به ایتالیا تقریبا تا صفر پایین بیاید. نیروی دریایی هر قایقی را متوقف کرده و همه مسافران را به نقطه عزیمت باز می‌گرداند، بدون این که آنها را شناسایی کرده یا احتمال پناهجو بودنشان را تأیید و اثبات کند.

این پیمان در فوریه ۲۰۱۲ وقتی قذافی توسط دادگاه حقوق بشر اروپا محکوم شد و در طول جنگ لیبی وقتی که ایتالیا به ائتلاف ناتو علیه قذافی پیوست، متوقف شد. پس از سقوط قذافی، دولت ایتالیا سعی کرد با رهبران جدید لیبی ارتباط برقرار کند تا مانع ورود مهاجران احتمالی به ایتالیا شود. این کار چندان آسان نبود زیرا رهبران لیبی ثابت کردند که قادر به اداره کشور نبوده و فاقد هرگونه قدرت واقعی هستند.

ما به کمک اروپا نیاز مندیم

پس از تراژدی‌های اکتبر ۲۰۱۳ به‌ویژه اتفاقی که در ۳ اکتبر نزدیک شهر لامپی دوزا (lampedusa) افتاد- ۳۶۶ نفر را پس از غرق شدن قایق‌شان از آب گرفته و پس از بهبودی به آشیانه هواپیما در یک جزیره کوچک سیسیلی منتقل کردند که خبر و تصاویرش در سطح جهان منتشر شد- ورق برگشت.

نخست وزیر وقت، انریکو لتا تصمیم گرفت در اقدامی یک‌جانبه و بدون توافق اتحادیه اروپا، عملیات مرناسترام را تحت عنوان «اجازه ندهیم این تراژدی‌ها دوباره روی دهد» آغاز کرد، از مرگ افراد زیادی جلوگیری شد، اما تعداد زخمی‌ها کم نشد: براساس آمار کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل از ژانویه ۲۰۱۴ حداقل ۳ هزار مهاجر در دریا یخ زدند.

لوییجی آماتو ناشهردار شهر بندری پوزولا (Pozzola)، جایی که غالبا مهاجران نجات یافته، تخلیه می‌شوند، می‌گوید: بدون عملیات مرناسترام، آمار تلفات می‌توانست بسیار بیشتر از این باشد، ما نمی‌توانیم به تنهایی از پس حجم بزرگ ورودی‌ها بر بیاییم و به کمک و همکاری اروپا نیاز داریم. آنها باید با وسایل و پول به ما کمک کنند.

در طول ساحل سیسیل، در بنادری که به‌طور معمول بیشتر محل تردد توریست‌هاست تا مهاجران، مسئولان محلی از دولت مرکزی و از بروکسل (Brussels)[2] درخواست کمک می‌کنند.

انزو بیانکو شهردار کاتانیا و وزیر کشور سابق ایتالیا می‌گوید: سیسیلی تنها مرز ایتالیا نیست، این جا مرز اتحادیه اروپاست. اتحادیه اروپا باید در گشتزنی دریایی و کنترل و پذیرش پناهجویانی که وارد ایتالیا می‌شوند، به ما کمک کند. همه این مردم از ایتالیا به عنوان دروازه ورود به اتحادیه اروپا استفاده می‌کنند و نمی‌خواهند این جا بمانند. آنها می‌خواهند به شمال اروپا بروند.

عملیات نجات برای ایتالیا هر ماه ۹ میلیون یورو هزینه دارد و ایتالیا تا به حال به مدت یک سال و به تنهایی این تلاش‌های مالی را ادامه داده اما به‌طور مرتب از اتحادیه اروپا درخواست کمک کرده است. زمان زیادی از این درخواست‌ها می‌گذرد و بروکسل وقت‌کشی کرده و هیچ پاسخی نداده است. ایتالیا هم مهاجران را شناسایی نکرده و با زیر پا گذاشتن قوانین اتحادیه اروپا، آنها را ترغیب می‌کند که به سایر کشورهای اروپایی بروند. براساس قانون اروپا، مهاجرانی که به ایتالیا وارد می‌شوند، باید انگشت نگاری شوند و اگر پناهجو هستند، باید درخواست خود را همانجا ارایه کنند. کنوانسیون دوبلین (Dublin Convention)[3] خاطرنشان می‌کند که پناهجویان باید در اولین کشور اروپایی که وارد آن می‌شوند، نگه داشته شوند تا از عبور و مرور آنها در کشورهای مختلف جلوگیری شود.

این سیستم به کشورهای اروپای شمالی اجازه می‌دهد مهاجران را به مرزهای جنوبی اروپا یعنی جایی که از ابتدا وارد اتحادیه اروپا شدند، برگردانند. اما این کشورها سیستم رفاهی ضعیفی برای مهاجران دارند که در نهایت به خوابیدن مهاجران در خیابان‌ها، زاغه‌ها یا اطراق در بیغوله‌های اطراف شهر منجر می‌شود. بنابراین مهاجرانی که به سواحل ایتالیا می‌رسند، سعی می‌کنند که از شناسایی شدن فرار کرده و به سمت شمال اروپا بروند.

> تغییر سیاست مهاجرتی اصلا عجیب و غیرمنتظره نیست اما سوال‌هایی ایجاد می‌کند. چرا دیگر اعضای اتحادیه اروپا حاضر نیستند در بار مالی و انسانی پذیرفتن مهاجران سهیم شوند؟ چرا این قدر بر کنوانسیون دوبلین اصرار دارند؟ آیا ۱۳۳ هزار پناهجو برای قاره‌ای مقتدر با ۵۰۰ میلیون جمعیت تهدید است؟

دولت ایتالیا که از تعداد بسیار زیاد مهاجر و برآوردن نیازهای غذایی اولیه و فوری آنها از پا در آمده است، بر پروسه طولانی شناسایی اصراری ندارد و چشم خود را بر این موضوع بسته است: از بین ۱۳ هزار شهروند اریتره که بین ژانویه و می ۲۰۱۴ به ایتالیا رسیدند، فقط ۱۹۰ نفر برای پناهندگی درخواست دادند یعنی کمتر از ۲ درصد. از ۶۶۲۰ نفر سوری نیز فقط ۱۷۰ نفر درخواست پناهندگی دادند.

جدال سیاسی خاموش

کمیسیون اروپا (EC) از این که ایتالیا قوانین اروپا را در این زمینه نادیده می‌گرفت، اصلا خشنود نبود اما به ندرت این ناخشنودی را اعلام می‌کرد. کمیسیون اروپا، ایتالیا را برای نجات زندگی مهاجران ستایش می‌کرد اما به نظر نمی‌رسید که برای به دست گرفتن عملیات مرناسترام آمادگی داشته باشد و آن را به پروژه‌ای بین مرزی و با هزینه اتحادیه اروپا تبدیل کند. کمیسیون اروپا به ایتالیا هشدار داد که باید مهاجران را شناسایی کند اما هیچ گاه این کشور را به تحریم تهدید نکرد.

وزیر کشور ایتالیا آنجلو آلفانو گفت که بدون حمایت بیشتر اتحادیه اروپا، وی مجبور است برای رفتن پناهجویان به سایر نقاط اروپا مجوز صادر کند (هر چند قبلا این کار را کرده است). این جدال سیاسی خاموش ماه‌ها ادامه داشت تا این که ایتالیا ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را در اول جولای ۲۰۱۴ به‌دست آورد و با صدای بلندتر خواستار همکاری اروپا در عملیات نجات شد و به وضوح اعلام کرد که مایل است عملیات مرناسترام را کاهش داده و به مرور متوقف کند. ایتالیا همچنین در کنار آمدن و رعایت قوانین اتحادیه اروپا تلاش بیشتری نشان داد و در سپتامبر شناسایی و انگشت نگاری مهاجران را آغاز کرد. در مبادله‌ای پنهان، اتحادیه اروپا، آژانس مرزی فرانتک (Frontex)[4] را که در ورشو مستقر است، در عملیات گشتزنی و ترای تن (Triton)[5] را برای حفاظت از مرزهای اروپایی در گیر ماجرا کرد. این عملیات هیچ ربطی به مرناسترام که عملیات جست‌وجو و نجات است، ندارد اما به آلفانو این بهانه را داد تا رسما اعلام کند که عملیات مرناسترام از اول نوامبر متوقف شده و عملیات ترای تن جایگزین آن می‌شود. به نظر می‌رسد این تغییر دیدگاه بازگشت به ایده‌های قدیمی باشد: از هر روش و وسیله‌ای برای جلوگیری از ورود پناهجویان به اروپا استفاده کن، کاری کن مهاجرت اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت باشد و در نهایت آن را جرم اعلام کن.

پس از این که ایتالیا، ریاست اتحادیه را به عهده گرفت، اتحادیه اروپا از ۱۳ تا ۲۶ اکتبر عملیات مهم سراسری علیه «مهاجران غیرقانونی» را شروع کرد: تحت قانون موس میاروم (Mos Maiorum)[6] (رسم نیاکان)، نیروهای پلیس سعی کردند تا تعداد هر چه بیشتری از مهاجران غیرقانونی را شناسایی و دستگیر کرده و به کشور مبدأ برگردانند. نام عملیات این تصور را ایجاد می‌کند که خارجی‌ها، بیگانه‌اند و این که اتحادیه اروپا باید از خودش در مقابل تهاجم دفاع کند.

به نظر می‌رسد این تغییر سیاست نتیجه توافق همه‌جانبه اروپایی بین همه اعضا باشد. ایتالیا که در اجرای مرناسترام پا را خیلی فراتر از حد خود گذاشته بود، به نظم و اجرای توافق فراخوانده شد. به نظر می‌رسد جدال خاموش بین رم و بروکسل پایان یافته است. به نظر می‌رسد حالا که ایتالیا دوباره کسانی را که به ساحل می‌رسند، شناسایی می‌کند و فرانتک در عملیات کوچک گشتزنی شرکت می‌کند، همه خوشحال و راضی‌اند بجز پناهجویان که آمار تلف شدنشان روز به روز بالاتر می‌رود.

واکنش‌های غیرمنطقی

این تغییر سیاست اصلا عجیب و غیرمنتظره نیست اما سوال‌هایی ایجاد می‌کند.

چرا دیگر اعضای اتحادیه اروپا حاضر نیستند در بار مالی و انسانی پذیرفتن مهاجران سهیم شوند؟ چرا این‌قدر بر کنوانسیون دوبلین اصرار دارند؟ آیا ۱۳۳ هزار پناهجو برای قاره‌ای مقتدر با ۵۰۰ میلیون جمعیت تهدید است؟

«مسأله مهاجرت» میزان واکنش‌های غیرمنطقی را افزایش داده و آن را با وحشت از تهاجم پیوند داده است. وقتی ۱۰۰۰ تونسی در سال ۲۰۱۱ به شهر لامپی دوزا (Lampedusa) رسیدند، دولت ایتالیا با اجازه اقامت ۶ ماهه از آنها استقبال کرد که در واقع آنها را قادر به سفر در کل اروپا می‌کرد. پس از آن فرانسه تصمیم گرفت به‌طور یک‌جانبه قرار داد شنگن را معلق کرده و برای جلوگیری از ورود مهاجران، کنترل‌های پلیس برای عبور از مرز را در ونتی می لیا (Ventimiglia) به حالت سابق برگرداند. برای زمان کوتاهی ۱۵ هزار نفر موفق شدند- هرجا بودند- اقامت بگیرند، توافقی مبنی بر حرکت آزاد مهاجران برای گرفتن اقامت که یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر اروپا محسوب می‌شود. هر زمان یکی از کشورهای اروپایی برای پیوستن به اتحادیه درخواست می‌دهد و احتمال بزرگ‌تر شدن آن می‌رود، این ترس دوباره به سطح می‌آید. بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷، ۱۲ عضو جدید از جمله ۸ کشوری که قبلا کمونیست بودند به اتحادیه اروپا پیوستند. بسیاری کشورها نیز در لیست انتظار پیوستن به اتحادیه هستند و همزمان گروه‌های سیاسی بسیاری روی ترس از مهاجرت وسیع کار می‌کنند. در سال ۲۰۰۵ کمپین رفراندوم در فرانسه برای پیوستن به اتحادیه اروپا تحت تأثیر «لوله‌کش لهستانی Polish Plumber»[7] بود که می‌توانست کار را از همتایان گرانقیمت فرانسوی خود برباید. نه این لوله‌کش و نه بسیاری از هم‌میهنانش از کشورهای اروپای شرقی، هیچ‌گاه به فرانسه نرسیدند.

وقتی در اول ژانویه ۲۰۰۷ رومانی و بلغارستان به اتحادیه اروپا پیوستند، محدودیت‌هایی شامل شهروندانشان شد: در ۹ کشور از جمله فرانسه، بریتانیا و بلژیک، آنها مجبور بودند اجازه کار دریافت کنند. وقتی این قانون در اول ژانویه ۲۰۱۴ لغو شد، هیچ هجومی از جانب مهاجران مشاهده نشد.

پروسه بسیار طولانی درخواست ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا نیز به سال ۱۹۶۳ برمی گردد. ترکیه در سال ۱۹۸۷ فرم درخواست عضویت را پر کرد. از آن زمان ۱۲ عضو اتحادیه به ۲۸ عضو افزایش یافت ولی ترکیه هنوز منتظر است. بحث‌های زیادی جریان دارد که از نظر جغرافیایی ترکیه به منطقه اروپایی تعلق ندارد اما در حقیقت تعداد بسیار زیادی در اتحادیه اروپا هستند که نمی‌خواهند ۷۵ میلیون مسلمان ترکیه شهروند اروپا شوند.

اروپا خود را چگونه شناسایی می‌کند؟ آیا موجودی مسیحی است؟ هویت اروپایی چیست و اصلاً چنین هویتی وجود دارد؟ شهروندان اروپا خود را بیشتر ایتالیایی، اسپانیایی، فرانسوی یا آلمانی و بریتانیایی می‌دانند تا اروپایی. این شهروندان، اتحادیه اروپا را گروهی بوروکرات می‌دانند که برنامه‌های سخت‌گیرانه خود را از بروکسل به دیگران تحمیل می‌کنند، نه اتحادی فراملیتی از مردمی که ارزش‌ها و تاریخ مشترکی دارند. از آن جایی که هویت اروپایی ضعیف و مبهم است و نمی‌توان آن را به حساب آورد، هر گونه تغییر و اندیشه جدید مانند ترکیه و همچنین مهاجران مدیترانه‌ای نیز تهدید محسوب می‌شوند. ما برای آنها و سرنوشت‌شان دل می‌سوزانیم و آنها را بیشتر هزینه می‌بینیم تا منبع و سرمایه.

ما به آنها کمک کرده‌ایم زیرا همان‌طور که نخست‌وزیر ایتالیا ماتئو رنزی گفت: «نمی‌توانیم بگذاریم مردم در دریا بمیرند» اما اکثر آنها جوانند، برخی بسیار باهوش و با استعدادند و می‌خواهند زندگی بهتری داشته باشند. چرا نمی‌توانیم آنها را فرصتی ببینیم برای کمک به اروپا تا چشم‌اندازهای خود را وسیع‌تر کند.

*استفانو لیبرتی روزنامه‌نگار است و نویسنده کتاب به چنگ آوردن سرزمین (Land Grabbing)، سفرهایی در استعمار گرایی نوین، لندن ۲۰۱۴.

پانوشت:

۱- مرناسترام (Mare Nostrum): به دریای مدیترانه اطلاق می‌شود و نام عملیاتی است که ایتالیا برای نجات مهاجرانی که با کشتی وارد این کشور می‌شوند، انجام می‌داد.

۲- بروکسل (Brussels): مقر پارلمان اروپا

۳- کنوانسیون دوبلین (Dublin Convention): طبق این میثاق که در دوبلین ایرلند امضا شد، همه اعضای اتحادیه اروپا وظیفه دارند درخواست پناهندگی مهاجرانی را که خواهان حمایت بین‌المللی هستند، در کشور ورودی و طبق توافقنامه ژنو بررسی و اجرا کنند.

۴- فرانتک (Frontex): آژانس مهاجرت اتحادیه اروپاست که برای مقابله با سیل مهاجران، قاچاق انسان و مدیریت مرزهای اروپا ایجاد شده و زیر نظر فرماندهی وزیر کشور ایتالیا و همکاری با گوارد یا دی فینانزا (آژانس مبارزه با جرایم مالی و قاچاق کالای ایتالیا که زیر نظر وزیر اقتصاد و دارایی و بخشی از نیروهای ارتش کار می‌کند) و گارد ساحلی ایتالیا عمل می‌کند.

۵- ترای تن (Triton): عملیات مشترک اتحادیه اروپا در اول نوامبر ۲۰۱۴ که با بودجه ماهانه ۲/۹ میلیون یورو توسط فرانتک و ترای تن و با استفاده از ۳ کشتی گشتزنی در دریای آزاد، ۲ قایق گشتی ساحلی، ۲ هواپیمای ترابری و یک بالگرد در مرکز مدیترانه انجام شده - محدوده عملیات ترای تن مرزهای ایتالیا و مالت او وظیفه آن کنترل مرزهای اروپاست. در افسانه‌های یونان نیز ترای تن خدایی یونانی و پیام‌آور دریاست با بدن انسان و دم ماهی.

۶- موس میاروم (Mos Maiorum): رسم نیاکان، قانون نانوشته‌ای است که بر اساس آن رومی‌های باستان، عرف‌های اجتماعی را تعیین می‌کردند. موس میاروم مجموعه اصول قابل احترام، الگوهای رفتاری و فعالیت‌های اجتماعی بود که زندگی خصوصی، سیاسی و نظامی در رم باستان را تحت تأثیر قرار می‌داد.

۷- لوله‌کش لهستانی (Polish Plumber): لوله‌کشی لهستانی به نام چابان (Czaban) در جست‌وجوی کار و زندگی بهتر به لندن رفت و با ارایه کار ارزان‌تر و باکیفیت، توانست به مرور شرکت خود را در انگلستان ایجاد کند و به الگویی از تلاش و پیشرفت مهاجران در کشورهای مقصد تبدیل شد. این لوله‌کش لهستانی در واقع به نماد و کدی برای اشاره به کارگران مهاجر ارزانقیمت در اتحادیه اروپا تبدیل شد.

منبع: لوموند دیپلماتیک (دسامبر ۲۰۱۴)

هر یکشنبه با منوچهر آشتیانی

منوچهر آشتیانی سخنان یوسف اباذری را تحلیل می‌کند

چرا مردم به سیاست‌زدایی تن می‌دهند

راه‌های سیاسی شدن جامعه بسته است

طرح نو - فروغ فکری | اصطلاح مغفول مانده سیاست‌زدایی را دکتر یوسف اباذری بار دیگر بر زبان‌ها انداخت. آن زمان که در نشستی در دانشگاه تهران برای بررسی علل و چرایی پدیده‌شدن (مساله پاشایی) ترتیب داده شده بود، لب به انتقاد گشود و دلیل اصلی شکل‌گیری پدیده پاشایی را سیاست‌زدایی دانست. امری که نمود آن میدان دادن به افراد غیرسیاسی همچون ورزشکاران، بازیگران، خوانندگان و... در امور سیاسی است. او دولت و مردم را دچار ترسی متقابل از یکدیگر دانست و این امر را عامل حرکت مردم و دولت به سمت سیاست‌زدایی ذکر کرد و این فضا را فضایی دانست که شخصی چون پاشایی به یک اسطوره و نماد تمرکز بر امور غیرسیاسی بدل می‌شود.» محصول این امر در ابتدایی حالت خود اما همواره عدم توجه به لایه‌های عمیق و تغییر نگاه و سلیقه جامعه بوده است. چنانچه منوچهر آشتیانی نیز بر آن تأکید می‌کند و می‌گوید که در جامعه ما سیاست‌مداری به همراه جمهوریت به وجود نیامد و در حقیقت آنچه رخ داد آن چیزی نبود که باید باشد و به همین دلیل نیز پس از مدتی بی‌تفاوتی نسبت به امر سیاسی در جامعه شکل گرفت و این بی‌تفاوتی در کنار خواست بالادستی خود را بیش از پیش نشان داد و در حقیقت سیاست‌مداری به سیاست‌زدایی بدل شد و حرکت کلی سیاسی در ایران به سمت بی‌عملی تغییر یافت.» این هفته با منوچهر آشتیانی درخصوص تعریف سیاست‌زدایی و تأثیر ملت و حکومت بر آن به گفت‌وگو نشستیم.

• خیلی‌ها مفهوم سیاست‌زدایی که دکتر اباذری آن را دوباره مطرح کردند، نمی‌شناسند. در ابتدا چنانچه بخواهیم تعریفی از سیاست‌زدایی ارایه دهیم، چه تعریفی است؟

اصل خیلی معمول و شایع نزد جامعه‌شناسان این است که به همراه اجتماعی شدن، مردم یک جامعه طبعا و جبرا به سمت فرهنگ‌پذیری حرکت کنند که از جمله شئونات این فرهنگ‌پذیری، سیاسی شدن مناسبات اجتماعی است و از این طریق است که اخلاق، حقوق، فکر، فلسفه و ... که ذیل فرهنگ عمومی است، رشد می‌یابد و تغییر و تحول پیدا می‌کند. به این ترتیب در قدیمی‌ترین شکل جامعه نیز این مسأله همواره مورد نظر بوده است و سیاست و سیاست‌ورزی به معنای درست آن مدنظر قرار داشته است. در پلیس آتن، پنج قرن پیش از میلاد مسیح و یازده قرن پیش از اسلام، بر این امر تأکید شده است و سیاست‌مداری و سیاست مندی به وضوح دیده می‌شود که خلاصه آن را ارسطو در کتاب سیاست بیان کرده و در آن انسان را موجود جاندار، خردورز مدنی‌الطبع نامیده است. که این مدنی‌الطبعی که ارسطو به آن اشاره کرده است، دقیقا به معنای انسان اجتماعی و سیاسی است. به این ترتیب در قدیمی‌ترین فرم مناسبات اجتماعی با اجتماعی شدن، فرهنگ‌پذیری و پس از آن سیاسی شدن جامعه روبه‌روییم.

> سیاست مردمی زمانی شکل می‌گیرد که فرهنگ، اقتصاد و سایر ارکان در دسترس مردم باشد. ژان پل سارتر مقاله‌ای نوشته بودند تحت این عنوان که ما چگونه خود را مردمی با فرهنگ بدانیم، زمانیکه تمامی آثار فاخر و قابل تامل تنها ۱۰ درصد بازدیدکننده دارد؟ یعنی این مورد مردمی نشده است که ۹۰ درصد مردم نسبت به آن واکنش ندارند این همان اتفاقی است که ما در کشور خودمان نیز شاهد آن هستیم

• تاریخچه این امر را در کجا می‌توان جست‌وجو کرد و آیا می‌توان آن را محصول زمانی خاص دانست؟

باید توجه داشته باشید که در ادوار گوناگون تاریخی، در مناطق گوناگون جهان و به دلایل گوناگون، این امر یکسان نیست، گاهی این سیاسی شدن عقب نشسته و گاهی اوج گرفته است و در بسیاری از مواقع نیز تحت‌تأثیر حکومت‌ها قرار گرفته است. در کشور ما هم بر همین منوال بوده. چنانچه به تحلیل تاریخی وقایع بپردازیم، به وضوح می‌توانیم شاهد چنین امری باشیم. چنانچه در دوره‌هایی، آزادی عمل باعث حرکت تفکر جامعه به سمت حضور در سیاست کشور و توجه به امور اصیل و اساسی شده و در زمان‌های دیگر که چنین فضایی برچیده شد این حالت نیز تغییر شکل داده و اصالت خود را از دست داده است. ما زمانی در ایران، فیلسوفی چون فارابی را داریم. کسی که در آثار مختلف خود از خروج انسان از مدینه جاهله و ورود او به مدینه فاضله، عاقله، عادله و سیاسی سخن به میان می‌آورد و این تصوری است که از مدینه آینده بشر در ذهن دارد که بعدها به دلایل گوناگون از جمله سرکوب مغولان، ضعف دولت‌های مرکزی و همچنین حضور خلفا، جامعه از این نگاه رفته رفته دورتر دورتر می‌شود و در حقیقت این نگاه فروکش می‌کند. البته ما در زمان صفویه هم با نظامی سیاسی روبه‌روییم. نظامی که بین عرفان و دیانت و فلسفه آشتی ایجاد می‌کند و جامعه فئودال ایران را به سمت جامعه‌ای واحد حرکت می‌دهد که تا پیش از این به این شکل نبوده است. همان‌طور که جامعه به سمت این وحدت حرکت می‌کند، در فلسفه نیز میرفندرسکی و ملاصدرا تئوری وحدت را به وجود می‌آوردند. اما پس از این دوره است که این نگاه فروکش می‌کند و این فروکش و عدم حضور مردم در عرصه سیاست تا زمان قاجاریه ادامه دارد. در این زمان نیز باز مردم به سمت سیاست و حضور در اجتماع گام برمی‌دارند که این حرکت مقدمات جنبش مشروطه را ایجاد می‌کند. چنین پستی و بلندی‌هایی در تمامی کشورهای دنیا نیز وجود داشته و در تمامی کشورها این رفتن و برگشتن‌های جامعه به سمت امر سیاسی وجود داشته و به تبع آن هم سیاست‌زدایی صورت پذیرفته که این سیاست‌زدایی نیز در زمان‌های مختلف درجات مختلفی دارد.

• جایگاه ملت در این جا کجاست و آیا می‌توان گفت ملت خود به پروژه سیاست‌زدایی کمک می‌کند؟

در جامعه ما سیاست‌مداری به همراه جمهوریت به وجود نیامد و در حقیقت آنچه رخ داد آن چیزی نبود که باید باشد. به این ترتیب سیاستمداری به وجود نیامد و پس از مدتی بی‌تفاوتی نسبت به امر سیاسی در جامعه شکل گرفت و این بی‌تفاوتی در کنار خواست بالادستی خود را بیش از پیش نشان داد و در حقیقت سیاست‌مداری به سیاست‌زدایی بدل شد و حرکت کلی سیاسی در ایران به سمت بی‌عملی تغییر یافت و این امر در دانشگاه‌ها هم به‌وجود آمد و به این ترتیب نمی‌توان انتظار داشت جامعه بتواند به این سمت و سو حرکت کند. ما در تاکسی، اتوبوس و مترو ... وقتی با مردم صحبت می‌کنیم همه حرف سیاسی می‌زنند اما عامیانه است و تنها در حد گله‌گذاری است. جامعه ایران پس از انقلاب دچار خودآگاهی شد اما این خودآگاهی کنترل‌شده و تعریف‌شده بود و در حقیقت به نحوی بود که در آن مردم از همه‌چیز مطلع‌اند اما نه به شکل علمی و سیاسی بلکه به صورت شایعه‌وار، خام و سطحی. چرا که راه‌های سیاسی‌شدن جامعه بسته است.

• اما نگاهی در این راستا وجود دارد و آن هم اتحاد ملت و دولت در شکل‌دهی به این مسأله است، که دکتر آبادری هم به همین مسأله اشاره کرده‌اند اما چه زمانی ملت و دولت در این راستا متحد می‌شوند و در حقیقت ملت به سیاست‌زدایی تن در می‌دهد؟

جامعه ایران به صورت خودآگاه و ناخودآگاه در گیر مواردی شده است که او را از لایه‌های عمیق و خواست‌های جدی اجتماعی دور کرده و او را بدل به عنصری کرده است که به راحتی شکل می‌گیرد و به هر سمتی که می‌فرستندش، حرکت می‌کند. مردم در گیر مشکلات روزانه‌ای شده‌اند که این مشکلات گریبان آنان را گرفته است و عامل تغییر سلیقه آنها نیز شده است که البته بخش بزرگی از این تغییر سلیقه و توجه به امور گوناگون کاملا با برنامه‌ریزی بوده است. این کمبود در گذشته نیز وجود داشته و در تمام سالیان سال گذشته نیز تا حدی وجود داشته است. از بالا هرگز نیامده‌اند جامعه را به طرف فرهنگ‌پذیری و سیاست‌ورزی هدایت کنند. حتی کورش نیز در لوح خود می‌گوید که اهورامزدا از میان بسیار مرا انتخاب کرد و نمی‌گوید که مردم مرا برگزیدند.

• خلق سیاست مردمی چه فاکتورهایی دارد و آیا اساسا خلق سیاست مردمی ممکن است؟

بله اما این امر نیازمند فاکتورهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. زمانی که تمامی این فاکتورها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند می‌توان انتظار داشت سیاستی مردم خلق شود. سیاست مردمی زمانی شکل می‌گیرد که فرهنگ، اقتصاد و سایر ارکان در دسترس مردم باشد. ژان پل سارتر مقاله‌ای نوشته بودند تحت این عنوان که ما چگونه خود را مردمی با فرهنگ بدانیم، زمانیکه تمامی آثار فاخر و قابل تامل تنها ۱۰ درصد بازدید کننده دارد؟ یعنی این مورد مردمی نشده است که ۹۰ درصد مردم نسبت به آن واکنش ندارند این همان اتفاقی است که ما در کشور خودمان نیز شاهد آن هستیم. اما حقیقت همان گونه که عده‌ای بر آن تأکید کرده اند، این است که این کوتاهی توسط بالا صورت پذیرفته و این سیستم است که مردم را به این زندگی عادت داده است. در کشور ما فقر عمومی نیز در تمامی طول تاریخ مزید بر علت بوده است تا واپس‌زدگی و دلزدگی نسبت به امر سیاسی به وجود بیاید و در حقیقت اینجاست که باید گفت بله ملت‌ها در کنار دولت‌ها به امر سیاست‌زدایی کمک کرده‌اند.

گذشته تاریخی پرمشکل، فقر گسترده و از همه بدتر شکست‌های سیاسی، عاملی شد که همه از سیاست دست بشویند و از سویی حکومت‌ها نیز که خود خواستار این امر بودند، به شدت یافتنش کمک کردند. من خود شاهد اتفاقات سال ۳۲ بودم. زمانیکه آن اتفاق برای دکتر مصدق افتاد و این شکست سیاسی عاملی شد تا مردم از صحنه کنار بکشند، بسیاری از فعالان و روشنفکران با مردم قهر کردند. من و بسیاری از دوستانم از ایران خارج شدیم چرا که تحمل آن وضع را نداشتیم و این موارد در کنار هم منجر به رخوت سیاسی شد. این رخوت‌ها نیز در نهایت مردم را از اصل امر سیاسی دور کرد و خوراکی را به آنان داد که برایشان مناسب نبود.